

## یادداشت‌های کتابدار

رسول جزینی<sup>۱</sup>

آنچه در این سلسله یادداشت‌ها خواهد آمد مجموعه یادداشت‌های کوتاه و بلند و پراکنده‌ای در موضوعات کتابشناسی، تراجم و نسخه‌پژوهی است.

### ۱- نسخه‌ای مهم از کتاب اختیار معرفه الرجال

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) کتاب اختیار معرفه الرجال را در ۲۶ صفر سال ۴۵۶ق در مشهد الغروی (نجف) بر شاگردانش املاء کرده است.<sup>۲</sup> حدود یک قرن بعد علی بن حمزه بن محمد بن شهریار الخازن،<sup>۳</sup> نواده دختری شیخ طوسی، در اواخر ربیع الثانی سال ۵۶۲ق در نجف از

---

<sup>۱</sup>. کتابدار کتابخانه دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، jazini1359@gmail.com

<sup>۲</sup>. ابن طاووس، فرج المهموم، قم: دارالذخائر، ۱۳۶۸ق، ص ۱۳۰-۱۳۱

<sup>۳</sup>. علی بن حمزه نواده دختری شیخ طوسی است. جد وی محمد بن احمد بن شهریار الخازن، داماد شیخ طوسی و از شاگردان فقیه ایشان بوده (منتجب الدین رازی، الفهرست، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، ص ۱۱۲) و همچنین وی از روایان صحیفه سجادیه است. او فرزندی به نام ابوطالب حمزه داشت (یعنی پدر کاتب نسخه) که شخصیت فاضلی بوده است (افندی، عبدالله، ریاض العلماء، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۱۲؛ طبقات اعلام الشیعه ج ۳ ص ۸۸-۸۹). لقب «الخازن» در نام آنها اشاره به منصب خازن داری آستانه مقدسه علوی است که در این خاندان وجود داشته است. احتمالاً او کین کسی که لقب خازن یافته جد افراد نامبرده فوق یعنی شهریار قمی بوده است (نک آقابزرگ تهرانی، زندگینامه و آثار شیخ طوسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۰۴-۱۰۷).

این کتاب جدش نسخه‌ای کتابت می‌کند. نسخه ایشان بعدها در اختیار و ظاهراً تملک احمد بن طاووس (م ۶۷۳ق) قرار گرفته و بر ایشان قرائت شده و گواهی بلاغ ایشان با تعبیر «بلغ ایده الله تعالی قراءه الی‌ها هنا و کتب احمد بن طاووس» در حاشیه نسخه بوده است. همچنین این نسخه با نسخه اصل به خط شیخ طوسی مقابله می‌شود و این کار احتمالاً توسط نواده ایشان (کاتب نسخه) یا احمد بن طاووس انجام شده است!

نسخه‌ای که علی بن حمزه کتابت کرده به دست شهید اول (م ۷۳۴ق) می‌رسد و ایشان از روی آن یک نسخه برای خودش کتابت می‌کند و بعدها در ۲۶ ذی الحجه سال ۹۰۹ق، شیخ نجیب الدین علی بن محمد از روی نسخه شهید اول، نسخه‌ای در هفت جزء استنساخ کرده که البته در کتابت بخشی از آن، استادش شیخ حسن صاحب معالم (م ۱۰۱۱ق) نیز مشارکت داشته است. این نسخه بعدها در اختیار محدث نوری (م ۱۳۲۰ق) قرار گرفته و ایشان در خاتمه مستدرک الوسائل آن را توصیف می‌کند<sup>۳</sup> و بعداً در اختیار میرزا یحیی بن شفیع الاصفهانی (م ۱۳۲۵ق) و سرانجام به دست سید حسن صدر (م ۱۳۵۴ق) می‌رسد.<sup>۴</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

<sup>۱</sup> اطلاعات ما از این نسخه بر اساس گزارش محدث نوری است که متن کامل این نسخه را در اختیار داشته است. (نک

خاتمه مستدرک الوسائل، بیروت: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ج ۳، ص ۲۸۷-۲۸۸ پاورقی)

<sup>۲</sup> نجیب الدین علی بن محمد بن مکی بن عیسی‌العاملی الجبیلی (م بعد از ۱۰۴۱ق) فقیه و محدث و ادیب امامی جبل عاملی است. (حرم‌عاملی، امل الامل، ج ۱، قم: دارالکتاب الاسلامی، ص ۱۳۰-۱۳۳؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۴۵-۲۵۰). اجازه ایشان به عزالدین حسین بن حیدر الکرکی و فرزندش به تاریخ ۱۰۱۰ق در بخش اجازات بحارالانوار آمده است. (بحارالانوار، ج ۱۰۶، ص ۱۶۲-۱۶۴).

<sup>۳</sup> نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۸۷-۲۸۸

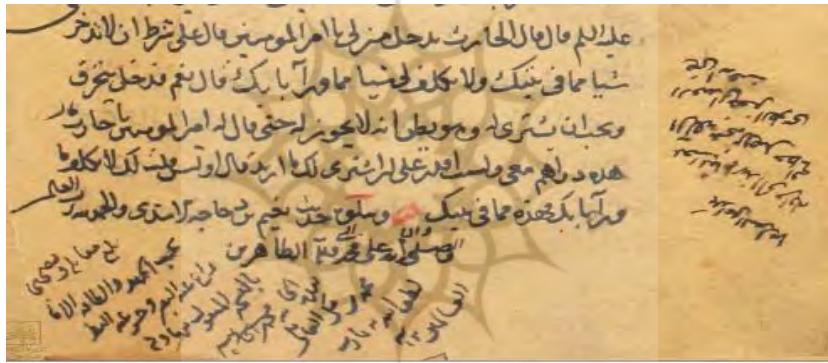
<sup>۴</sup> آقابزرگ تهرانی، الذریعه، بیروت: دارالاضواء، ج ۱، ص ۳۶۶. مهر ایشان بر صفحه عنوان نسخه آمده است.

<sup>۵</sup> صدر، سید حسن، تکمله امل الامل، بیروت: دارالمورخ العربی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ج ۶، ص ۹۶؛ طبقات اعلام الشیعه ج ۳

الان از سرانجام این نسخه اطلاعی ندارم ولی خوشبختانه در حال حاضر جزء اول (از اجزاء هفتگانه آنان) در کتابخانه ملی به شماره ۱۹۵۸۵ نگهداری می‌شود. یادداشت زیر در انجامه جزء اول آن آمده: «بلغ مقابله و تصحیحا بحسب الجهد و الطاقه الا ما زاغ عنه البصر و حسر عنه النظر بالنسخه المنقول منها بیده الجانیة و کتبه محمد بن مکی العاملی لطف الله به یا رب العلمین».

در این عبارت منظور از «محمد بن مکی» شهید اول است از این رو فهرست نویس گمان برده نسخه به خط خود شهید اول است. اما در واقع این صورت خط شهید اول است و همانطور که محدث نوری و آقا بزرگ بیان کرده‌اند این نسخه به خط نجیب‌الدین علی بن محمد بن مکی بن عیسی العاملی از نزدیکان و شاگردان شیخ حسن صاحب معالم - پسر شهید ثانی - است!

در حاشیه برگ آخر یادداشت زیر آمده که نشان می‌دهد نسخه‌ای که توسط علی بن حمزه کتابت شده احتمالاً به وسیله ایشان یا بعداً توسط احمد بن طاووس با نسخه اصل به خط شیخ طوسی مقابله شده است که این خود بر ارزش و اهمیت نسخه می‌افزاید. «هكذا علی المنقول منها: بلغت المقابلة بهذا الجزء من اوله الى آخره بنسخة الأصل خط الشيخ السعيد ابی جعفر الطوسی رضی الله عنه».



تصویر صفحه عنوان و انجامة جزء اول نسخه رجال کشی (کتابخانه ملی)

## ۲- در جستجوی راوی اهل سنت کتاب نهج البلاغه در قرن پنجم

یکی از طرق روایت نهج البلاغه طریق: عبدالرحیم بن احمد بن محمد بن محمد ابن الاخوه از محمد بن یحیی الناتلی از عبدالکریم بن محمد معروف به سبط بشر حافی است. این سند از طرق مشهور عالمان امامی ایران در قرن ششم به کتاب نهج البلاغه بوده است. راوی مستقیم سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ق) در این سند یکی از نوادگان دختری بشر حافی<sup>۱</sup> به نام عبدالکریم بن

۱. بشر بن حارث مروزی از مشایخ صوفیه قرن سوم

محمد است، که به استناد این سند نام او از دوره صفوی در کتب تراجم شیعه وارد شده و بعضاً صریحاً امامی مذهب پنداشته شده است. در ادامه تلاشی برای شناسایی این فرد صورت گرفته است.

**عبدالکریم بن محمد در طرق اجازات عالمان امامی به نهج البلاغه:** در اینجا این طریق - ابن اخوه از ناتلی از عبدالکریم - بر اساس چند گواهی قرائت و اجازه موجود بر چند نسخه کهن نهج البلاغه پیگیری شده و عالمانی که یکی از طرق آنان به کتاب نهج البلاغه به عبدالکریم بن محمد می‌رسد، معرفی می‌شوند:

۱. **سید ابوالرضا راوندی** (م ح ۵۷۲ق): ایشان از طریق دو شیخ خود، ابن الاخوه (۴۸۳-۵۴۸ق) و مکی بن احمد المخلطی، هر دو از محمد بن یحیی الناتلی از عبدالکریم بن محمد نقل می‌کند. ابوالرضا در اجازه‌ای به خط خودش روی نسخه نهج البلاغه ابن نازویه قمی (المتحف العراقي شماره ۳۷۸۴) نوشته: «...و عن شیخی الامام ابی الفضل عبدالرحیم بن احمد بن محمد بن الاخوه البغدادی عن محمد بن یحیی الناتلی عن ابی نصر عبدالکریم بن محمد بسط بشر عنه».

عزالدین علی راوندی - پسر ابوالرضا - در اجازه اش به علی بن ابی سعد المتطبب (زننده در ۶۱۸ق) علاوه بر طریق بالا، این طریق را نیز از پدرش ابوالرضا آورده: «و روی لی السید الامام ضیاءالدین علم الهدی سقی الله ثراه عن الشیخ مکی بن احمد المخلطی عن ابی الفضل الناتلی عن ابی نصر عبدالکریم بن محمد الدیاجی المعروف بسط بشر الحافی عن الرضی رحمهم الله».<sup>۲</sup> همین طریق اخیر، در اجازه عبدالله بن حمزه طوسی به قطب الدین کیدری در

۱. برای معرفی تفصیلی این نسخه به مقاله سودمند آقای حسن موسوی بروجردی با عنوان «صفحه مشرقه عن تاریخ السماع و القراءة و ...»؛ تراثا العدد، ۱۰۹-۱۱۰؛ مراجعه شود.

۲. حسن زاده آملی، حسن، «مقدمه فی مصادر نهج البلاغه»، تراثا العدد الخامس، ص ۱۹

ماه رمضان سال ۵۹۶ق (یا شاید ۵۷۶ق) آمده است.<sup>۱</sup> در اجازه دیگری از عزالدین راوندی به صاعد بن محمد البریدی، از طریق ابوالرضا آورده «...عن الامام عبدالرحیم بن الاخوه البغدادی عن الشيخ ابی القاسم بن المومل الصغانی عن ابی نصر عبدالکریم ابن محمد عن الرضی».<sup>۲</sup>

۲. قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق): ایشان در آخر کتاب منهاج البراعه، بیان می کند طریق و سنداش به نهج البلاغه از طریق اهل سنت این گونه است: «...و اخبر ابن الاخوه البغدادی عن الشيخ ابی الفضل محمد بن یحیی البابلی (کذا والصحیح فی المتن: الناقلی)<sup>۳</sup> عن ابی نصر عبدالکریم بن محمد الدیاجی المعروف بسبط بشر الحافی الشیروای (کذا و الصحیح: الشیرازی)، قال: قُریء علی الشریف الرضی رضی الله عنه کتاب نهج البلاغه و انا اسمع».<sup>۴</sup>

این اطلاع مهم نشان می دهد عبدالکریم بن محمد در مجلس قرائت نهج البلاغه بر سید رضی حاضر بوده و آن را سماع کرده است. همین طریق به خط قطب راوندی بر روی نسخه ای از نهج البلاغه باقی مانده است (نهج البلاغه کتابخانه آیت الله مرعشی شماره ۵۶۹۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایه جامع علوم انسانی

۱. صورت این اجازه در نسخه ای از کتاب اصباح الشیعه قطب الدین کیدری آمده است (کتابخانه آیت الله مرعشی شماره ۱۲۳۷۴). برای متن اجازه نک کتاب اصباح الشیعه، تحقیق ابراهیم بهادری، مقدمه ص ۱۵-۱۶.
۲. صورت این اجازه در مجموعه کتابخانه مجلس شماره ۸۸۶۷ برگ ۱۷ آمده است.
۳. در متن چاپی «البابلی» آمده که خوانش نادرست است. به نظر می رسد قطب راوندی او را با عنوان «الناقلی» می شناخته است. اما در واقع صحیح آن «الناقلی» است.
۴. قطب راوندی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳، ص ۴۵۳-۴۵۵.
۵. مرعشی نجفی، سید محمود، نسخه های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه در کتابخانه آیت الله مرعشی (ره)، ص ۲۳؛ میرزا عبدالله افندی این نسخه را دیده و در ریاض العلماء متن اجازات آن را نقل کرده است (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ج ۲، ص ۳۶-۳۷ و ۴۳۰).

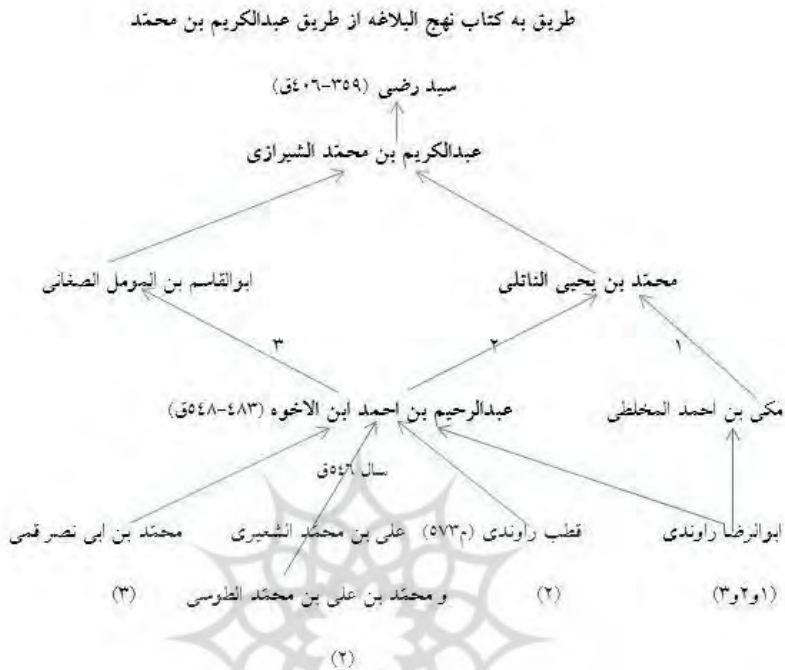
۳. زین‌الدین محمد بن ابی نصر قمی (زنده در ۵۸۷ق و متوفی قبل از ۶۰۱ق): ایشان در اجازه‌ای به صاعد بن محمد البریدی الابی یکی از طرق خود به نهج البلاغه را از طریق ابن الاخوه از ابوالقاسم بن المومل الصغانی از ابونصر عبدالکریم بن محمد آورده است.<sup>۱</sup>

۴. ابوالحسن علی بن محمد الشعیری و محمد بن علی بن محمد طوسی: افندی نسخه‌ای از نهج البلاغه را دیده که شعیری بر ابن اخوه قرائت کرده و ابن اخوه در جمادی الاول سال ۵۶۶ق اجازه‌ای به شعیری و محمد بن علی طوسی داده: «... و رویته لهما عن الشیخ ابی الفضل محمد بن یحیی الناتلی عن ابی نصر عبدالکریم بن محمد الهارونی<sup>۲</sup> الدیاجی المعروف بسبط بشر الحافی عن مصنفه رضی الله عنه».



۱. صورت این اجازه در مجموعه شماره ۸۸۶۷ کتابخانه مجلس آمده است. برای متن اجازه نک حسن موسوی بروجردی، «صفحه مشرقه عن تاریخ السماع و القراءة و...» تراثنا العدد ۱۰۹-۱۱۰، ص ۱۵۷-۱۵۸

۲. افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۲۹؛ در برخی نقل‌ها از ریاض العلماء «الهارونی» را تصحیف «الهروی» دانسته اند (اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۶۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ موسوی بروجردی، همان، ص ۱۴۰؛ درآمدی بر شناخت نسخه‌های نهج البلاغه، ص ۸۳ پاورقی)، اما با توجه به اسناد بعدی که معلوم می‌شود نام جد او «هارون» بوده، به نظر می‌رسد همان طور که در متن ریاض العلماء آمده، «الهارونی» در نسبت به جد او، صحیح است.



### ابونصر عبدالکریم بن محمد در طریق روایت کتاب الصحاح جوهری

ابوالرضا راوندی کتاب الصحاح جوهری (م ۳۸۶ق؟) را نیز از همین طریق بالا نقل می‌کند: «...عن الامام عبدالرحیم بن احمد بن محمد الشیبانی البغدادی عن الشیخ ابی الفضل محمد بن یحیی الناتلی عن ابی نصر عبدالکریم بن محمد الاطروش سبط بشر عن ابی علی الحسین بن محمد الارونی عن المصنف...» (این اجازه به خط عزالدین علی راوندی به مرتضی بن عبدالله جعفری و برادرش در ربیع الاخر سال ۵۹۷ق، بر ظهر نسخه کتاب الصحاح، کتابخانه آیت الله مرعشی شماره ۳۵۶۲ آمده است). همین طریق در اجازه شیخ حسن صاحب معالم (م ۱۰۱۱ق) آمده که نجم الدین جعفر بن نما (ح ۶۸۰ق) کتاب الصحاح جوهری را از طریق پدرش (محمد بن جعفر بن ابی البقاء الحلّی المعروف به ابن نما متوفی ۶۴۵ق) با دو واسطه به ابوالرضا



می‌رساند: «...عن الشيخ ابی الفضل عبدالرحیم بن الاخوه البغدادی عن ابی الفضل محمد بن یحیی الناتکی (کذا و الصحیح: الناتلی) قال اخبرنا به ابونصر عبدالکریم بن محمد الاطروش بسط بشر عن ابی علی الحسین بن محمد الارونی عن الشيخ ابی نصر اسماعیل بن حماد الفارابی الجوهری المصنف»؛ همچنین جعفر بن نما از طریق پدرش از ابوالفرج علی بن قطب الدین الراوندی (زنده در ۶۰۰ق) دارد: «...عن عبدالرحیم بن الاخوه بقیه الطریق السلف، عن مصنفه»<sup>۱</sup>.

تا اینجا بر اساس متن اجازات شیعی گذشته به دست می‌آید نام راوی کتاب نهج البلاغه از سید رضی «ابونصر عبدالکریم بن محمد» بوده که با نسبت‌ها «سبط بشر الحافی»، «الهارونی» «الاطروش»، «الدیباجی» و «الشیرازی» نام برده شده است.

#### ابونصر عبدالکریم بن محمد در کتب تراجم متأخر امامی

نام ایشان در منابع متقدم رجالی شیعه یافت نشد و از عصر صفوی به استناد آمدن نام وی در طریق روایت نهج البلاغه نام ایشان در کتب تراجم آمده بدون آنکه شناختی دیگر از او داشته باشند. تا آنجا که جستجو کردم نخستین کسی که از او نام می‌برد عالم قرن دهم، شرف‌الدین یحیی بن حسین السلمابادی (زنده در ۹۷۰ق)<sup>۲</sup> از شاگردان محقق کرکی و ابن مفلح صیمری (م ۹۳۳)، در رساله‌ی کوتاهی که در معرفی عالمان امامی دارد از وی نام می‌برد: «ابونصر عبدالکریم بن محمد الدیباجی المعروف بسبط الجام (خ الحام) و هو تلمیذ السید الشریف»<sup>۳</sup>. بعدها میرزا عبدالله افندی (م ۱۱۳۰) با استناد به همین رساله درباره او می‌نویسد:

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۶، ص ۶۶

۲. درباره او نک ریاض العلماء ج ۵ ص ۳۸۰ و ص ۳۴۴-۳۴۵

۳. «مشایخ الشیعه یا اسماء المجتهدین»، تحقیق محمدتقی دانش پژوه، مجله ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۳۴۶ش، شماره

«الشيخ ابوبصير عبدالكريم بن محمد الديباجي المعروف بسبط ابى الحجام؛ كان من مشايخ أصحابنا، و هو تلميذ الشريف - كذا حكاه بعض تلامذة الشيخ على الكركي في رسالته المعمولة في أسامي المشايخ، و كان في النسخة سقم و تصحيف. فلاحظ. و لعل مراده بالشريف هو السيد المرتضى فلاحظ». خوانساري (م ١٣١٣ق) در ترجمه بشر حافي مي نويسد: «... و من اسباطه الشيخ ابونصر عبدالكريم بن محمد الهاروني الديباجي المعروف بسبط بشر الحافي، و كان من علماء الاماميه كما في الرياض»<sup>١</sup>. واضح است در متن رياض العلماء «ابوبصير» تصحيف «ابونصر» است و ظاهرا تعابير الجام، الحام و الحجام همگي تصحيف «الحافي» است. مرحوم آقابزرگ درباره او مي نويسد: «عبدالكريم بن محمد الديباجي الهاروني ابونصر، المعروف بسبط بشر الحافي. من تلاميذ الشريف الرضي، قرأ عليه كتابه «نهج البلاغة». و رواه عنه أبوالفضل محمد بن يحيى الناتلي الذي قرأ عليه عبدالرحيم بن أحمد ابن الاخوة البغدادي. كما ذكره ابن الاخوة في إجازته لرشيدالدين علي بن محمد بن علي الشعيري في كاشان في ٥٤٦هـ و حكى صورتها في «الرياض»، و حكى فيه أيضا عن رسالته «مشايخ الشيعة» لبعض تلاميذ الكركي، ترجمه بعنوان: الشيخ أبي بصير عبدالكريم بن محمد الديباجي، المعروف بسبط أبي الحجام (اللحام خ. ل.)، و أنه تلميذ الشريف. قال: و في نسخة الرسالة سقم. و لعل مراده بالشريف السيد المرتضى. أقول: ذكرت ذلك ليظهر ما هو المراد من الشريف، و أن الصحيح في هذه الترجمة هو الذي كتبه ابن الاخوة بخطه في سنة ٥٤٦هـ. كما ذكرناه، لا كما نقل عن رسالته «مشايخ الشيعة»<sup>٢</sup>.

١. رياض العلماء، ج٣، ص ١٨٢. قس اعيان الشيعة، ج ٨، ص ٤٣. در اينجا، منظور از الشريف، سيد رضى است.

٢. خوانساري، روضات الجنات، ج ٢، ص ١٣٤؛ عباس قمي، الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١٧٠

٣. آقابزرگ، طبقات اعلام الشيعة (النابس)، بيروت: دار احياء التراث العربى، ج ٢، ص ١٠٧

به نظر می‌رسد عالمان امامی سده‌های متأخر به غیر از اینکه ایشان راوی نهج البلاغه است اطلاعاتی از ایشان نداشته‌اند و بعضاً وی را شیعه امامی به شمار آورده‌اند. در ادامه سعی شده در منابع اهل سنت نام ایشان ردیابی شود.

### ابونصر عبدالکریم بن محمد شیرازی در کتب اهل سنت

اشاره شد که طریق - ابن الاخوه از محمد بن یحیی ناتلی از عبدالکریم بن محمد - در اجازات عالمان امامی به نهج البلاغه آمده است و قطب راوندی آن را به عنوان طریق اهل سنت بیان می‌کند. نکته مهم اینکه این سه نفر به ترتیب در طریق روایت رساله استحسان الخوض فی علم الکلام ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ق) هستند که این شاهی دیگر بر سنی مذهب بودن این راویان است.

سند طریق روایت رساله اشعری با چند واسطه به ابن الاخوه می‌رسد. بر اساس این سند می‌دانیم ابن الاخوه در سال ۵۴۲ ق در مازندران در منزل محمد بن یحیی الناتلی رساله استحسان الخوض را بر او قرائت کرده است. ابومنصور مبارک بن عبدالله البغدادی می‌گوید: «انبانا الشیخ الامام الحافظ جمال الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن احمد بن محمد بن محمد بن ابراهیم بن خالد المعروف بابن الاخوه سنه اثنتین و اربعین و خمس مائه انبانا الشیخ ابوالفضل محمد بن یحیی الناتلی بمازندران فی منزله بقراءتی علیه انبانا ابونصر عبدالکریم بن محمد بن هارون الشیرازی انبانا علی بن رستم حدثنا علی بن مهدی<sup>۱</sup> قال سمعت الشیخ الاوحد شیخ المشایخ ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری یقول»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup>. علی بن محمد بن مهدی طبری از عالمان شافعی و شاگرد ابوالحسن اشعری است.

<sup>۲</sup>. اشعری، علی بن اسماعیل، رساله فی استحسان الخوض فی علم الکلام، تحقیق رتشرد یوسف مکارثی، ص ۱

همانطور که در ادامه خواهد آمده به نظر می‌رسد اهتمام ابونصر عبدالکریم بن محمد به روایت حدیث بوده و البته به روایت اشعار نیز توجه داشته است. وی کتابی به نام الفوائد<sup>۱</sup> داشته که احتمالاً این کتاب به سبک کتب مشیخه، شامل مشایخ وی و نمونه روایاتی از آنان بوده است که می‌توانسته مورد استفاده کتب تراجم بعدی باشد.

ابن نجار (۵۷۸-۶۴۳ق) در کتاب ذیل تاریخ بغداد، در موارد متعدد از او نقل کرده که ظاهراً از کتاب الفوائد او و بخشی دیگر از طریق ابوالقاسم الازجی (م ۵۹۳ق) از ابوالرجا احمد بن محمد (بن؟) الکسائی (به صورت مکاتبه کسائی با ابونصر عبدالکریم)<sup>۲</sup>، از وی نقل کرده است.

صفدی (م ۷۶۴) در الوافی بالوفیات در سه مورد از ایشان نام برده و از وی با عناوین «ابونصر عبدالکریم بن محمد بن احمد بن هارون الشیرازی»<sup>۳</sup> و «ابونصر عبدالکریم بن محمد بن احمد بن هارون الشیرازی فی فوائده»<sup>۴</sup> «ابونصر عبد الکریم بن محمد الشیرازی فی فوائده» نام برده است.

دوره زمانی حیات علمی او باید در اواخر قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم بوده باشد. ذهبی (م ۷۴۸) روایتی آورده که وی در سند آن آمده است: «...اخبرنا عبدالکریم بن محمد بن احمد

۱. ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۱۴۱، ج ۳ ص ۶۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲ ص ۹۰، ج ۴ ص ۱۰۹.  
 ۲. علاوه بر بخش موجود کتاب ذیل تاریخ بغداد ابن نجار، نقل از بخش‌های باقی نمانده کتاب او در: مجمع الاداب ابن فوطی، ج ۳، ص ۵۵۵؛ الجواهر المضيئه، ج ۱، ص ۲۹۲؛ ج ۲، ص ۲۹۲، ۵۰۶؛ ج ۳، ص ۲۵۷، ۳۹۸؛ سیوطی، بغیه الوعاه ش ۳۳۰؛ سیوطی، تحفه الادیب فی نحاة مغنی اللیب ج ۱، ص ۲۹۶؛ سیوطی، اللالی المصنوعه، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱ ص ۱۱۲؛ سیوطی، تمهید الفرش فی الخصال الموجبه لظل العرش، (نسخه موجود در مکتبه الشامله)، ص ۹؛ زبیدی، اتحاف الساده المتقین، ج ۱، ص ۶۰۲ (به نقل از سیوطی)

۳. صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الارناووط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۹۷

۴. صفدی، همان، ج ۱۲، ص ۹۰

۵. همان، ج ۴، ص ۱۳۸

الشیرازی الحافظ سنه سبع و اربعین و اربع مئه بالدامغان<sup>۱</sup> طبق این سند معلوم می‌شود وفات ایشان باید بعد از سال ۴۴۷ق باشد. اگر روایت مستقیم وی از عبدالواحد بن احمد بن فضل بن عبدالملک الهاشمی (م ۳۶۷)<sup>۲</sup> درست باشد باید گفت عمری طولانی داشته است. به کاربردن لقب «الحافظ» در سند بالا، می‌تواند نشان دهنده اهتمام و جایگاه وی در نقل و روایات احادیث بوده باشد.

**نکته قابل تامل و بررسی بیشتر:** در اجازات امامی دیدیم که وی را نواده دختری بشر حافی دانسته‌اند. در چند سند دیگر نیز این مطلب اشاره شده است. ابن عدیم (م ۶۶۰) روایتی نقل کرده که در سند آن از وی با تعبیر «عبدالکریم ابن بنت بشر الحافی» نام برده شده.<sup>۳</sup> عبدالقادر قرشی (م ۷۷۵) به نقل از کتاب عبدالمومن دمیاطی (۶۱۳-۷۰۵)، روایتی از ابن عمر نقل می‌کند که در طریق آن ابونصر شیرازی است: «...ابوالمحاسن عبدالواحد بن بن اسماعیل الرویانی، اخبرنا ابونصر عبدالکریم بن محمد الشیرازی ابن بنت بشر الحافی، اخبرنا ابوالقاسم الحسین بن احمد بن محمد بن فضلوویه الدامغانی». <sup>۴</sup> شجری (م ۴۹۹)، در کتاب الامالی الخمیسیه در سند روایت اطلبوا العلم با یک واسطه از او روایت کرده و اما نام ایشان به شکلی متفاوت آمده است: «... ابونصر عبدالکریم بن احمد بن محمد الشیرازی الدراوندی ابن بنت بشر الحافی قال اخبری جدی ابو عبدالله محمد بن جعفر بن احمد الشیرازی الدراودری قال

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت: موسسه الرساله، ج ۱۳، ص ۱۱۵. در اینجا مصحح کتاب سیر اعلام النبلاء در پاورقی (درباره عبدالکریم بن محمد) نوشته: «ترجمته فی مشیخه الذهبی خ ق ۸۴، ۸۵» که این نسخه مورد اشاره علیرغم جستجو، هنوز به دست نیامده است.

۲. ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۷، ۲۰۵.

۳. ابن عدیم، بغیه الطلب فی تاریخ الحلب، ج ۱۰ ص ۴۳۶۶.

۴. ابن ابی الوفاء قرشی، عبدالقادر بن محمد، الجواهر المزیئه فی طبقات الحنفیه، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، ج ۲، ص

اخبرنا ابوسعید احمد بن محمد الدراوردی<sup>۱</sup> بـمکه ...<sup>۲</sup>. طبق این سند اخیر نام ایشان عبدالکریم بن احمد بن محمد بن جعفر بن احمد الشیرازی است در صورتی که بر اساس اسناد گذشته نام راوی مورد نظر «عبدالکریم بن محمد بن احمد بن هارون شیرازی» بوده است. مشکل این است که علاوه بر جابجایی نام پدر و جد ایشان (محمد و احمد) نام هارون نیز در نسب ایشان نیامده است.<sup>۳</sup> به هر حال این سند اخیر جای تامل و بررسی بیشتر دارد.

در چند سند دیگر از فردی به نام «عبدالکریم بن محمد الداودی» نام برده شده است که به قرینه همزمانی و یکسانی کنیه احتمالاً همین راوی مورد نظر است. محمد بن عبدالواحد الدقاق الاصفهانی (م ۵۱۶ق) از شخصی به نام ابونصر عبدالکریم بن محمد الداودی الشیرازی نام می‌برد؛ احتمال دارد الداودی در این اسناد تصحیف الدراوردی (در نسبت به داربجرد فارس) باشد.<sup>۴</sup>

در پایان باید گفت کنیه او در تمام موارد بالا به اتفاق ابونصر دانسته شده ولی در یک مورد «ابا سعد عبدالکریم بن محمد الشیرازی» آمده است<sup>۵</sup> که به نظر می‌رسد احتمالاً اشتباهی از نسخا بوده که به دلیل شباهت نام او با ابوسعید عبدالکریم بن محمد السمعانی اتفاق افتاده باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. در سند بالا از سه نسبت «الدراوندی» و «الدراوردی» و «الدراوردی» باید درآوردی درست باشد که به قرینه لقب شیرازی باید معرب داربجرد فارس باشد. «يقال في النسبه الي داربجرد درآوردی» (معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ج ۲، ص ۴۶؛ همچنین نک: الانساب سمعانی، ج ۵، ص ۲۹۵، ۲۵۲؛ همچنین نک: المعرب جوالیقی).

۲. شجری، یحیی بن حسین، الامالی الخمسه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱ ص ۷۷

۳. در کتاب غایه النهایه فی طبقات القراء از شخصی به نام عبدالکریم بن محمد بن عبدالله البیزوکانی ثم الشیرازی نام برده و گفته بر ابوطاهر ظفر (طفر) بن جعفر بن فضل قرائت کرده است. (غایه النهایه، ج ۲، ش ۱۴۹۳ و ش ۱۷۱۵). این فرد ظاهراً شخص دیگری باید باشد.

۴. دقاق، محمد بن عبدالواحد، مجلس املاء فی رویه الله، ریاض، مکتبه الرشد، ص ۳۰۶

۵. مقایسه کنید با بغیه الطلب فی تاریخ حلب، ص ۳۴۴۹ و ۴۳۶۶

۶. ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱ ص ۲۰۷

خلاصه آنکه نام کامل راوی مورد نظر، ابونصر عبدالکریم بن محمد بن احمد بن هارون الشیرازی بوده است.<sup>۱</sup>

### مشایخ عبدالکریم بن محمد بن احمد الشیرازی

بر اساس اسناد روایات وی دانسته می‌شود ایشان محدثی بوده که در بغداد حضور داشته و سپس به ایران آمده و ظاهراً در شهر دامغان سکونت داشته است. همچنین برای استفاده از مشایخ مختلف و اخذ حدیث در مناطقی مختلف مانند ری، جرجان و طبرستان و آمل حضور داشته است. به نظر می‌رسد اهتمام علمی او حدیث بوده است و تعبیر «الحافظ» درباره ایشان اشاره‌ای به جایگاه حدیثی او دارد.<sup>۲</sup> ایشان علاوه بر حدیث به روایت و نقل اشعار نیز توجه داشته است و این می‌تواند نشان دهنده جنبه ادبی او بوده باشد. در ادامه با استفاده از سند روایاتی که نام ایشان در آن آمده، مشایخ ایشان شناسایی می‌شود.

۱. ابوسهل عبدالواحد بن احمد بن محمد النسفی الأسفری، که در بغداد از او روایت کرده است. (ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۱ ص ۲۰۸-۲۰۹).<sup>۲</sup>

۲. عبدالواحد بن احمد بن فضل بن عبدالملک الهاشمی (م ۳۶۷)، وی خطیب مسجد جامع براءا و مدتی نقیب عباسیان بود. (ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۷، ۲۰۵).

۳. ابوالقاسم عبیدالله بن محمد بن منصور المتوثی الحنفی البغدادی؛ وی در خانه اش در جانب غربی بغداد، احادیثی را بر عبدالکریم بن محمد املاء کرد و عبدالکریم روایات او را در کتاب الفوائد نقل کرده است (ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۶۱، الجواهر المزیئه فی طبقات الحنفیه، ج ۲، ص ۵۰۶).

۱. لقب «الاطروش» و «الدیاجی» که در اجازات شیعی نهج البلاغه آمده بود در این اسناد اخیر اشاره نشده است.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۶

۳. «املاء علی بیغداد فی مسجد ابی القاسم بن الصیدلانی المقری».

۴. القاضی ابوالخطاب حسین بن حیدره بن محمد الداودی، در بغداد از وی حدیث شنید. (ذیل تاریخ بغداد، ج ۲۰، ص ۱۰۲).
۵. ابو عبدالله محمد بن علی بن حنیف الدینوری؛ فقیه حنفی که وی را در خانه اش در بغداد ملاقات کرد و در کتاب فوائد از او روایت کرده است. (الجواهر المزیئه، ج ۳، ص ۲۵۷)
۶. ابو عبدالله محمد بن یحیی بن مهدی الجرجانی (م ۳۹۸)، فقیه حنفی که ابونصر از او در بغداد حدیث شنید. (الجواهر المزیئه فی طبقات الحنفیه ج ۳ ص ۳۹۸)
۷. ابوالحسین احمد بن ابراهیم بن محمد البغدادی المعروف بالخازن (ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۳).
۸. ابوالقاسم حسین بن احمد بن محمد بن فضلوویه الدامغانی (الجواهر المزیئه فی طبقات الحنفیه، ج ۲، ص ۴۷۵).
۹. قوام الدین ابوالحسن نوح بن اسماعیل القزوینی الفقیه<sup>۲</sup> (مجمع الاداب، ج ۳، ص ۵۵۵، ش ۳۱۸۵ به نقل از ابن نجار).
۱۰. ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن احمد الدامغانی (الجواهر المزیئه، ج ۱، ص ۲۹۲).
۱۱. ابوالحسن محمد بن عبدالواحد البصری المعروف به بصریع الدلاء (ابن حجر عسقلانی، المجموع المومس للمعجم المفهرس، بیروت، دارالمعرفه، ج ۲، ص ۳۴۸؛ المنتقی من مسموعات مرو ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد المقدسی (نسخه خطی)، ص ۱۱۵)

۱. ارجاعات به مجلد بیستم ذیل تاریخ بغداد، بر اساس چاپ دارالکتب العلمیه تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء است و سایر مجلدات به چاپ دارالکتب العربی است.

۲. احتمالاً منظور قاضی نوح بن اسماعیل بن ابراهیم است. درباره او نک دمیه القصر، ج ۱ ص ۵۹۵؛ التدوین فی اخبار القزوین، ج ۴ ص ۱۷۱



۱۲. ابوالحسین محمد بن علی السمسانی النحوی (م ۴۱۵ق)، روی عنه ابونصر عبدالکریم فی فوائده (الوفی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۲، بغیه الوعاه سیوطی، ش ۳۳۰ از ابن نجار)
۱۳. ابواسحاق ابراهیم بن علی بن اسحاق بن علی الحنیفی المودب الدامغانی. در دامغان از او روایت کرده است (ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۰۷).
۱۴. ابوسعید احمد بن محمد بن احمد المالینی الهروی الصوفی (م ۴۱۲). سفرهای متعددی برای اخذ حدیث نمود و بارها به بغداد آمده و از شیوخ خطیب بغدادی بوده است<sup>۱</sup> (ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۰۹).
۱۵. ابو عبدالله حسن بن بن محمد بن حسن الطیب الشافعی (ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۷۶).
۱۶. ابوحنیفه نعمان بن عبدالله بن محمد بن احمد الاسترابادی، در دامغان از وی اخذ حدیث کرد. (ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۰).
۱۷. علی بن احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی سنان البغدادی التمیمی؛ ابونصر شیرازی در سفر تمیمی به دامغان از او حدیث شنیده و در کتابش نقل کرده است. (ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۶۹).
۱۸. عبدالرحمن بن حسین فارسی الواعظ<sup>۲</sup> که در ری از او استماع کرد (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳ ص ۱۱۶).
۱۹. ابومعاذ اصفح بن علی بن ابی معاذ بن قاسم بن الیث القیسی الطالقانی<sup>۳</sup>، در دامغان از وی حدیث شنیده است. (ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۵۵، ش ۲۵۵).

۱. درباره او نک المنتخب من السیاق لتاریخ نیسابور، ص ۱۰۸؛ تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۵ ص ۱۳۵

۲. درباره او نک: ابن فوطی، مجمع الاداب، ج ۲ ص ۲۲۵-۲۲۶.

۳. درباره او نک: الجواهر المضمیئه فی طبقات الحنفیه، ج ۲ ص ۴۱

۲۰. ابوالحسن علی بن مفضل بن عباس المویدی الحنفی الطالقانی؛ قاضی المدائن الزاهد مع الحاج من بغداد بالدامغان حفظاً (ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۳۱).
۲۱. ابوالفرج عبدالملک بن بکران بن عبدالله المقیس المقری المعروف بالقطان النهروانی (ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ل ۲۰، ص ۵).
۲۲. علی بن رستم (در سند ابتدا رساله استحسان الخوض اشعری): ایشان که احتمالاً خود اهل طبرستان بوده، راوی علی بن محمد بن مهدی طبری عالم شافعی، شاگرد و راوی رساله استحسان الخوض ابوالحسن اشعری است.
۲۳. ابوعلی حسن بن علی بن احمد بن محمد بن بندار البنداری؛ در شهر آمل طبرستان با او ملاقات کرد. (ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۳، قس الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۹۰: روی عنه فی فوائده).
۲۴. ابوالفرج علی بن حسین بن حسن بن احمد بن حسین بن حسن بن هندو: (م ۴۲۳ق) از کتاب دیوان انشاء عضدالدوله، ادیب و شاعری سرشناس بود.<sup>۲</sup> عبدالکریم راوی بخشی از اشعار وی است که از او در جرجان شنیده است. (ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۵۱ و ۳۵۲)
۲۵. عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن حمکویه الرویانی. از ایشان در آمل روایت کرده است (سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۲ ص ۲۸۷).
۲۶. محمد بن محمد بن ابراهیم النسوی الشافعی، فقیه شافعی ساکن بغداد (الوافی بالوفیات ج ۱ ص ۹۷)
۲۷. حسن بن محمد بن بن حسن طبیب الشافعی (ذیل تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۱۷۶)

۱. این ارجاع به تاریخ بغداد تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء است.

۲. درباره او نک ثعالبی، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، ج ۵، ص ۱۵۵

یادداشت‌های کتابدار ۱۰۱

۲۸. ابوالسحاق عبدالعظیم بن محمد المکی (سیوطی، تحفه الادیب فی نحاء مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۹۶ از ابن نجار).
۲۹. احمد بن محمد بن احمد البسطامی (ذیل تاریخ بغداد، ج ۲۰، ص ۱۳۸).
۳۰. ابوالقاسم عمر بن حمد بن خزیم الخویبی (اتحاف الساده المتقین، ج ۱، ص ۶۰۲ با واسطه سیوطی از ابن نجار).
۳۱. ابوعلی حسین بن محمد الارونی، شاگرد و راوی جوهری (اجازه عزالدین علی راوندی روی نسخه کتاب الصحاح جوهری در کتابخانه مرعشی شماره ۳۵۶۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۶، ص ۶۶ در طریق به کتاب الصحاح).
۳۲. محمد بن احمد بن محمود النسفی (م ۴۱۴ق)؛ قاضی و فقیه حنفی (الجواهر المضیئه ج ۳ ص ۶۷).
۳۳. محمد بن جعفر الظاهری (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۵).
۳۴. ابومشعر عبدالله بن ابراهیم الواعظ الهمدانی (تمهید الفرش ص ۹ به نقل از ذیل تاریخ بغداد ابن نجار).
۳۵. ابوعلی حسین بن علی بن محمد التاجر (اللالی المصنوعه ج ۱ ص ۱۱۲ به نقل از ابن نجار).
۳۶. ابو القاسم محمود بن مثنی بن مغیره الشیرازی (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳۵ ص ۵۱۱).
۳۷. ابو عبدالله محمد بن جعفر بن احمد الشیرازی الدراوردی، که جد پدری وی است. (الامالی الخمیسه، ج ۱، ص ۷۷).
۳۸. ابو القاسم اصفهانی (بغیه الطلب فی تاریخ حلب ج ۱۰ ص ۴۳۶۶).

۳۹. ابو مکتوم الداودی شیرازی (بغیه الطالب فی تاریخ حلب ج ۷ ص ۳۴۴۹).

۴۰. محمد بن عبدالواحد الدقاق الاصبهانی (م ۵۱۶)، محدث سرشناس در اصفهان

(مجلس املاء فی رویه الله، ص ۳۰۶)

۴۱. سید رضی (اسناد و اجازاتی که در ذیل اجازات امامی نهج البلاغه اشاره شد).

### راویان ابونصر عبدالکریم شیرازی

۱. ابوبکر عبدالغفار بن محمد بن حسین بن علی بن شیرویه الشیروی النیشابوری (۴۱۴-۵۱۰ق).

محدثی سرشناس که سفرهای متعددی برای اخذ حدیث داشته است و از وی با تعبیر

«اسند اهل زمانه و اقدمهم سماعا» نام برده‌اند. وی در سال ۴۴۷ق در دامغان از عبدالکریم

روایت کرده است (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۵؛ همچنین نک ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد،

ج ۱ ص ۱۲۲؛ سیوطی، تحفه الادیب فی نجاه مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۹۶ از ابن نجار؛ سبکی،

طبقات الشافعیه الکبری، ج ۲ ص ۲۸۷).

۲. ابوالرجا احمد بن محمد (بن) الکسائی (الشاهد): ابن نجار در کتاب ذیل تاریخ بغداد در

موارد متعدد از طریق ابوالقاسم الازجی<sup>۲</sup> از ایشان روایت می‌کند. ابوالرجا به صورت مکاتبه از

عبدالکریم نقل کرده است. (ذیل تاریخ بغداد جاهای مختلف؛ همچنین ابن حجر، المجمع

الموسس، ج ۲، ص ۳۴۷).

۱. درباره عبدالغفار شیروی نک المنتخب من السیاق من تاریخ نیشابور، ص ۵۸۱؛ سمعانی، الانساب، ج ۸ ص ۲۳۴-۲۳۵؛

ابن دبیثی، ذیل تاریخ مدینه السلام، ج ۴ ص ۱۶۲-۱۶۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۲۴۶-۲۴۸

۲. ابوالقاسم الازجی در این سند ظاهراً ابوالقاسم یحیی بن اسعد بن یحیی بوش البغدادی الازجی (م ۵۹۳ق) است. درباره او

نک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۲۴۳-۲۴۴).

### یادداشت‌های کتابدار ۱۰۳

۳. ابونصر فرخان بن احمد الفرخان الشافعی القزوینی (زنده در ۳۸۳ق- زنده در ۴۳۸ق) (الامالی الخمیسه، ج ۱، ص ۷۷). رافعی (م ۶۲۳ق) درباره وی نوشته «من الکبار یقال أنه تفقه ببغداد خمس عشرة سنة على مذهب الشافعی...»!

۴. ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعیل الرویانی (۴۱۵-۵۰۲ق)، (جواهرالمضیئه، ج ۲، ص ۴۷۵)؛ فقیه سرشناس شافعی و صاحب کتاب البحر فی مذهب الشافعی، ساکن آمل طبرستان.

۵. ابوالمظفر هناد بن ابراهیم بن محمد النسفی<sup>۲</sup> (م ۴۶۷ق؟) (ذیل تاریخ بغداد، تحقیق دارالکتب العربی، ج ۱، ص ۲۰۶).

۶. (ابو) قاسم بن مومل الصغانی؛ نام او در طریق محمد بن ابی نصر به کتاب نهج البلاغه آمده است.

۷. ابو الفضل محمد بن یحیی الناتلی<sup>۳</sup>؛ ایشان باید اهل منطقه نائل در مازندران بوده باشد. بر اساس برخی اسناد بالا می‌دانیم عبدالکریم بن محمد شیرازی در منطقه آمل طبرستان حضور داشته<sup>۴</sup> و احتمال دارد در مدت حضورش در طبرستان با ناتلی ملاقات کرده و اجازه روایت نهج البلاغه را از ایشان گرفته باشد. بر اساس سند آغازین رساله الاستحسان اشعری دانسته

۱. رافعی، التدوین فی اخبار القزویین، ج ۴، ص ۲۴-۲۵؛ همچنین نک همان، ج ۱، ص ۴۲۲؛ ج ۲، ص ۴۱۶؛ ج ۳، ص ۲۰۲

۲. درباره او نک تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱۴، ص ۹۹؛ المنتخب من السیاق، ص ۷۸۵-۷۸۶

۳. ابوالرضا راوندی به درستی در اجازه به خط خود از وی تعبیر به «الناتلی» می‌کند ولی در اجازه به خط قطب راوندی از ایشان با تعبیر «الناتلی»، نام برده شده است، با توجه به حضور ایشان در مازندران، «الناتلی» باید صحیح باشد. نائل بین آمل و چالوس واقع است، چنانکه با هر دو شهر حدود پنج فرسخ فاصله دارد. (نک: معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۵۰؛ الانساب سمعانی، ج ۱۲، ص ۹-۱۰). در برخی منابع متاخر امامی نام وی به صورت «الناتکی» و «البابلی» و «الناتی» و «الناتلی» آمده که همگی تصحیف الناتلی است.

۴. ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۳، ش ۵۵۶؛ سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۲، ص ۲۸۷

می‌شود، ابن الاخوه (۴۸۳-۵۴۸ق) در منزل ناتلی بوده است و احتمالاً دارد کتاب الصحاح جوهری و نهج البلاغه را در همین سفر از وی سماع و اجازه گرفته است.

۸. ابو حفص عمر بن حسن الدهستانی (بغیه الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱۰ ص ۴۳۶۶).

### ۳. ابن الاخوه راوی مهم نهج البلاغه در اصفهان

ابوالفضل عبدالرحیم بن احمد بن محمد بن محمد بن ابراهیم بن خالد ابن الاخوه البغدادی (۵۴۸-۴۸۳ق)، ادیب، شاعر و محدث اهل سنت. او در بغداد به دنیا آمد و دوران جوانی خود را در آنجا سپری کرده و سپس به ایران آمده و مدت ۴۰ سال در اصفهان سکونت گزید. او برای روایت حدیث و استفاده علمی سفرهای به خراسان و نیشابور و ری و طبرستان و کاشان داشته است. او ظاهراً در سال آخر عمر، همراه فرزندش از اصفهان سفری به شیراز می‌رود و در ۱۳ شعبان سال ۵۴۸ق در همانجا از دنیا می‌رود.

خانواده ابن الاخوه، از بیوت سرشناس و عالم بود. پدرش احمد (م ۵۴۱ق) محدث<sup>۳</sup> و عمویش فرج بن محمد ادیب و شاعر بود.<sup>۴</sup> برادرش ابوالفتح عبدالرحمن بن احمد (م ۵۴۵ق) و خواهرش عفاف بنت احمد (م ۵۴۴ق)<sup>۵</sup> نیز محدث بودند. همچنین ابن الاخوه خواهر زاده ابوالحسن بن الزاغونی (م ۵۲۷ق) محدث و متکلم و فقیه حنبلی مذهب بوده و از او حدیث

۱. عمادالدین کاتب، خریده القصر و جریده العصر، تحقیق محمد بهجه الاثری، بغداد: المجمع العلمی العراقی، ج ۳ ص ۱۴۰

۲. به گزارش عمادالدین کاتب، ابن الاخوه در محرم ۵۴۸ در اصفهان بوده است، خرید القصر (قسم اصفهان)، تهران، میراث مکتوب، ص ۱۶۰، ۱۹۹

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۶۰

۴. عمادالدین کاتب، همان، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۹۴

۵. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۳۷، ص ۲۲۳

۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، المنتخب من معجم شیوخ، ج ۳ ص ۱۹۰۴

شنیده است.<sup>۱</sup> فرزند ابن الاخوه، الموید هشام بن عبدالرحیم (۵۲۷-۶۰۶ق) محدثی سرشناس در اصفهان بوده که درباره او نوشته‌اند: «و هو شیخ مكثر صحيح السماع، و هو من المعدلین باصفهان».<sup>۲</sup>

ابن الاخوه در جوانی به نیشابور سفر کرده<sup>۳</sup> و عبدالغفار فارسی (م ۵۲۹ق) که به نظر می‌رسد او را در آنجا دیده، درباره او می‌نویسد: «شاب، ظریف، خفیف الروح، لطیف المعاشره، ملیح الصحبه، شاعر، متین الطبع، حسن التنسیب، قدم نیشابور و سمع الحدیث الكثير و کتب بخطه المستقیم المقرط اجزاء و فوائد و اختلف الی (ابن) الامام زین الاسلام ابی نصر القشیری و حصّل الفقه و نظر فی الاصول و صحب الروساء الکبار من آل الفرات بناحیه استوا....»<sup>۴</sup>

در منابع متقدم اشاره به مذهب فقهی ابن الاخوه نشده است. با توجه به حضور وی در درس ابونصر عبدالرحیم بن عبدالکریم بن هوزان قشیری (۴۳۹-۵۱۴ق) فقیه سرشناس شافعی در نیشابور، احتمال شافعی مذهب بودن وی است. اما به احتمال بیشتر وی حنبلی مذهب بوده. با توجه به سابقه حضور حنبله در اصفهان و نسبت خانودگی او با ابوالحسن زعفرانی این احتمال بیشتر است. منذری (م ۶۵۶) در شرح حال پسر وی، الموید هشام، نوشته «و هو ممن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup>. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۸۰

<sup>۲</sup>. ابن نقطه، التقیید لمعرفة الرواه، وزاره الاوقاف دوله قطر، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۸۱۸، منذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی، التکمله لوفیات النقله، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، موسسه الرساله، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲

<sup>۳</sup>. بعدها ابن اخوه در عید فطر سال ۵۲۵ق دوباره در نیشابور حضور داشته است. (خریده القصر، ج ۳ ص ۱۴۱)

<sup>۴</sup>. فارسی، عبدالغفار بن اسماعیل، المنتخب من السیاق لتاریخ نیشابور، تحقیق محمدکاظم محمودی، کتابخانه مجلس، ص

ینسب الی بیت الامام احمد بن حنبل» (منذری، التکمله لوفیات النقلة ج ۱ ص ۱۸۲). در برخی منابع معاصر او را از عالمان حنبلی به شمار آورده‌اند.<sup>۱</sup>

ابوسعبد سمعانی (م ۵۶۲ق) که ابن الاخوه و برادرش را دیده و از آن دو نقل می‌کند درباره او می‌نویسد: «شیخ فاضل يعرف الادب، له شعر رقیق، صحیح القراءة و النقل، قرا الكثير بنفسه، و نسخ بخطه ما لا یدخل تحت الحدّ، ملیح الخط سریعه، سافر الی خراسان و سمع بها، کتب لی بخطه جزاء باصبهان، و سمعتُ منه...»<sup>۲</sup> عمادالدین کاتب اصفهانی (م ۵۹۷) شرح حال استادش ابن الاخوه را در کتاب خریده القصر (ج ۳، بخش اول، ص ۱۳۸-۲۱۵) آورده است. درباره او می‌نویسد: «... اقام اربعین سنه باصفهان حتی کاد یعد من اهلها و جمع بین لطافه بغداد و صحه هواء جی، فان منشاء بمدینه السلام و هو جامع للعلوم، و متفرد بانشاء المنثور و المنظوم. افاضل العصر تلامذه علمه، ... فاما الحدیث فهو سابق فرسانه و اما التفسیر فهو فارس میدانه و اما النحو فهو بدر طلع فی افقه و اما الادب فهو شمس تطلعت من شرقه یکاد شعره من اللطافه یذیب القلب القاسی...».

عمادالدین نمونه‌ای از اشعار ایشان را آورده و شعر او را بسیار ستوده است. از نمونه اشعار ایشان می‌توان به اشعاری در مدح پیامبر (ص) و درباره اصفهان و... اشاره کرد. ایشان نامه‌های منظوم و منثوری که ابن الاخوه به سید ابوالرضا راوندی نوشته، نقل کرده است که بسیار قابل توجه است.

۱ . طریقی، عبدالله بن محمد، الحنابله خلال ثلاثه عشر قرنا، ج ۲، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ عبدالرحمن بن سلیمان العثیمین نیز در استدرکات بر کتاب طبقات الحنابله ابن رجب، نام وی را آورده است. الذیل علی طبقات الحنابله، مکتبه العبیکان، ج ۱، ص

۴۰۳-۴۰۲ پاورقی

۲ . ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۲۸۱



## یادداشت‌های کتابدار ۱۰۷

ظاهراً ابن الاخوه در اصفهان مورد بی مهری قرار گرفته و مدتی منزوی بوده است ایشان در

بیتی می‌گوید:

«انا فی اصفهان حی کمیتِ حلسِ بیت، و لیس لی حلس بیت»<sup>۱</sup> وی در شعری دیگر مذمتی

شدید علیه فقهاء نظامیه اصفهان آورده است.<sup>۲</sup>

همانطور که گذشت ابن الاخوه را به «سریع القلم» بودن در نوشتن و کتابت کتب متعدد

توصیف کرده‌اند. ابن النجار درباره او می‌نویسد: «کَتَبَ ما لا یُحَدُّ و کان ملیح الخَط، سَریع

القراءه»، رایت بخطه التنبیه لابی اسحاق<sup>۳</sup> فذکر فی آخر انه کتبه فی یوم واحد و کانت له معرفه».

او را با تعبیر «سمع الكثير و کتب الكثير و حدث» توصیف کرده‌اند.<sup>۴</sup>

نسخه‌ای از کتاب مجموعه احادیث از محمد بن اسحاق الثقفی السراج (م ۳۱۳)، تخریج

ابوالقاسم زاهر بن طاهر الشحامی (م ۵۳۳)، باقی مانده که در ۶۰۷ق توسط محمد بن عبدالواحد

ضیاء الدین مقدسی (۵۶۹-۶۴۳) در اصفهان کتابت شده است.<sup>۵</sup> ایشان در انجامه نوشته که آن

را از روی نسخه‌ای که ابن الاخوه نوشته، کتابت کرده است. ابن اخوه این نسخه را برای

خودش و پسرش هشام نوشته و در مجلس قرائت و سماع همراه پسرش همه کتاب را در

۵۳۱ق در اصفهان از ابوالقاسم سماع کره است.<sup>۶</sup>

رتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> عمادالدین کاتب، خریده القصر، ج ۳، ص ۱۸۶

<sup>۲</sup> همان، ج ۳، ص ۱۹۸

<sup>۳</sup> ظاهراً منظور کتاب التنبیه فی الفقه ابواسحاق شیرازی، فقیه معروف شافعی است

<sup>۴</sup> منذری، التکمله لوفیات الثقله، ج ۲، ص ۱۸۲

<sup>۵</sup> فهرس مجامع المدرسه العمریه، (مجموع رقم ۳۸۲۰ عام (مجامع ۸۴)) ص ۴۳۲

<sup>۶</sup> محمد بن اسحاق ثقفی، حدیث السراج، تخریج زاهر بن طاهر الشحامی، قاهره: الفاروق الحدیثه، ج ۳، ص ۲۶۸-۲۶۹. ابن

خشاب می‌گوید سه جلد کتاب زاد الرفاق ابوالمظفر ابیوردی (م ۵۰۷ق در اصفهان) را نزد ابن الاخوه قرائت کرده است.

(سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۲۹۱).

ابن الاخوه در طریق روایت نهج البلاغه: ابن الاخوه از طریق محمد بن یحیی ناتلی و ابوالقاسم بن مومل هر دو از عبدالکریم بن محمد شیرازی و همچنین از طریق سیده نقیبه (دختر سید مرتضی) از سید رضی، نهج البلاغه را روایت کرده است.<sup>۱</sup>

بر اساس سند آغازین رساله استحسان الخوض اشعری می‌دانیم ابن الاخوه در سال ۵۴۲ق در منزل محمد بن یحیی ناتلی در مازندران حضور داشته و این رساله را بر او قرائت کرده است. احتمالاً ایشان در همین سفر اجازه روایت نهج البلاغه را از ناتلی از عبدالکریم بن محمد از سید رضی دریافت کرده است و بعید نیست که نهج البلاغه را نیز بر وی قرائت کرده باشد. همچنین اجازه روایت نهج البلاغه از دختر سید مرتضی می‌تواند مربوط به دوره حضور ایشان در دوران جوانی در بغداد بوده باشد. ایشان کتاب الامالی سید مرتضی را نیز از طریق ابوغانم العصمی الهروی از سید مرتضی روایت کرده است. (اجازه به خط ابوالرضا بر نسخه الامالی سید مرتضی کتابخانه اسکوریال؛ همچنین اجازه صاحب معالم در طرق نجم الدین جعفر بن نما، بحارالانوار ج ۱۰۶، ص ۴۷). نسخه ابوالرضا از امالی سید مرتضی احتمالاً بر اساس نسخه ابن الاخوه بوده است.

از راویان و شاگردان شیعی ابن الاخوه می‌توان سید ابوالرضا راوندی، قطب الدین راوندی و پسرش عمادالدین علی و همچنین رشیدالدین علی بن محمد شعیری و سدیدالدین محمد بن علی طوسی و احتمالاً محمد بن ابی نصر قمی را به شمار آورد. در این میان ابوالرضا با ابن اخوه روابط صمیمانه و گرمی داشته و با یکدیگر در ارتباط بوده و مکاتباتی میان آنها وجود داشته است.<sup>۲</sup> ابوالرضا در سفرهایش به اصفهان به حضور ابن اخوه می‌رسیده است. او در

۱. قطب راوندی، منهاج البراعه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ج ۳، ص ۴۵۳-۴۵۴

۲. عماد الدین کاتب، خریده القصر، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۶۸؛ ص ۱۷۶-۱۸۱ در محرم سال ۵۶ق؛ ص ۲۰۱-۲۰۸

رجب سال ۵۱۹ق کتاب الحماسه ابوتمام را در اصفهان بر ابن اخوه قرائت کرده است.<sup>۱</sup> همچنین ابوالرضا از طریق ابن الاخوه کتاب الصحاح جوهری، را در روایت داشته است.<sup>۲</sup> ابوالرضا بعد از مرگ او مرثیه‌ای در رثای او سروده است که با این بیت شروع می‌شود: «اذر الدموع فلات حین مجاز/ و ابک الغریب الفرد فی شیراز»<sup>۳</sup>.

**سفر ابن الاخوه به کاشان:** ابن الاخوه ظاهراً سفرهای به کاشان داشته است. او بعد از بازگشت از خراسان نامه‌ای به ابوالرضا نوشته و در انتها نامه آورده: «...و لولا التصدیع لقد کان الخادم جعل قاشان قبلته عند العود من خراسان ولكن، قد تقدم من الابرام ما لاتحسن معه المعاوذه»<sup>۴</sup> اما می‌دانیم بعداً حداقل یک بار، دو سال قبل از درگذشتش، در سال ۵۴۶ق سفری به کاشان داشته است<sup>۵</sup> و در آنجا کتاب نهج البلاغه توسط علی بن محمد بن علی شعیری بر ابن الاخوه قرائت شده و ایشان اجازه‌ای به خط خود برای شعیری و محمد بن علی بن محمد الطوسی که در مجلس سماع حضور داشته، نوشته است. عبدالله افندی این نسخه نهج البلاغه را در اصفهان دیده است و متن اجازه روی آن را نقل کرده است.<sup>۶</sup>

شعیری بعد از نهج البلاغه، کتاب غررالفوائد و دررالقلائد (الامالی) سید مرتضی را که خود کتابت کرده بود بر وی قرائت می‌کند و ابن الاخوه در رجب این سال اجازه‌ای بر وی

<sup>۱</sup> ابوالرضا راوندی، الحماسه ذات الحواشی، نسخه متحف لندن 0r19، برگ ۴الف (عکسی موجود در مکتبه المحقق الطبائاتی در قم).

<sup>۲</sup> به یادداشت قبلی مراجعه شود: «ابونصر عبدالکریم بن محمد در طریق روایت کتاب الصحاح جوهری»

<sup>۳</sup> دیوان ابوالرضا راوندی، تحقیق محدث ارموی، ص ۱۸۹-۱۹۳

<sup>۴</sup> عماد الدین کاتب، همان، ج ۳، ص ۲۰۷

<sup>۵</sup> ابن الاخوه در محرم و صفر این سال در اصفهان بوده (نک خریده القصر، ج ۳، ص ۱۷۶، ۱۹۹) و سفر او باید بعد از آن بوده باشد.

<sup>۶</sup> افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۲۹

نسخه او می‌نویسد. این نسخه زمانی در کتابخانه شیخ عبدالحسین طهرانی در کربلا بوده است<sup>۱</sup>. متن اجازه که بر ظهر نسخه آمده چنین است:

«قرا علیّ الشیخ الامام الاوحد رشیدالدین ابوالحسن علی بن محمّد بن علی الشعیر (ی) ادام  
الله سعاده هذا الكتاب قراءة مطلع علی حقائقه مستنبط لدقائقه و اخبرنی به الشیخ ابوغانم  
العُصمیّ عن السید الامام علم الهدی المرتضی قدس الله روحه و اجزت له ان یرویه عنی و  
كذلك اجزت له ان یروی عنی... آکتب عبدالرحیم بن احمد بن محمّد بن محمّد بن ابراهیم بن  
خالد ابن الاخوه ابوالفضل الشیبانی البغدادی بقاشان فی رجب من سنه ست و اربعین و  
خمسائنه و الحمد لله و صلوات علی محمّد و آله».



<sup>۱</sup>. آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعه (الثقات العیون)، ص ۱۵۸

<sup>۲</sup>. خوانش قسمت نقطه چین برای نگارنده ممکن نبود.